



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۲ اسفند ۱۴۰۰

موضوع جزئی: عقد نکاح - اقسام نکاح - بررسی مشروعیت نکاح منقطع - ادله مشروعیت - دلیل دوم: روایات

مصادف با: ۱۰ شعبان ۱۴۴۳

بررسی روایات دال بر استحباب

جلسه: ۹۴

سال چهارم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### بررسی روایات دال بر استحباب

نتیجه بحث تا اینجا این شد که نکاح منقطع یا متعه بدون تردید جایز، حلال و مشروع است. هم آیات و هم روایات بر حلیت و مشروعیت آن دلالت دارند؛ البته اصل حلیت و جواز مطلق است و مقید به قیدی نیست. لکن روایاتی بر استحباب متعه دلالت می‌کند و روایاتی هم دال بر کراهت متعه است. از آنجا که این دو دسته روایات مهم است و مورد استناد گروه‌هایی قرار گرفته برای اثبات استحباب مطلقاً، یا اثبات کراهت مطلقاً، لازم است این دو دسته روایات بررسی شود و ببینیم آیا از بعضی از قیود و شروطی که در این دو دسته از روایات وارد شده، می‌توانیم استفاده کنیم که مثلاً حلیت و مشروعیت نکاح منقطع محدود به این حدود و مقید به این قیود است یا نه؛ یعنی مثلاً کسی به استناد برخی از این روایات اصل حلیت نکاح منقطع را مقید کند به بعضی از این قیود و بگوید اساساً اگر این قیود و شرایط تحقق پیدا نکند، اصلاً نکاح منقطع جایز نیست. این مطلبی است که لازم است بررسی شود. بنابراین این دو طایفه روایات را مرور می‌کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم تا اطلاق یا عدم اطلاق استحباب و کراهت معلوم شود و ثمره و نتیجه‌اش هم حتماً در پاسخ به مدعای برخی که حلیت را مقید به برخی قیود کرده‌اند، معلوم خواهد شد.

عرض کردیم صاحب وسائل بابی در وسائل تحت عنوان «باب استحباب المتعة و ما ینبغی قصده بها» منعقد کرده است. در این باب حدود پانزده روایت نقل شده است؛ البته روایات دال بر استحباب محدود به روایاتی که در این باب نقل کرده‌اند نیست. در برخی از ابواب دیگر هم روایاتی وجود دارد که آنها هم بنابر گفته صاحب وسائل دلالت بر استحباب می‌کند؛ مثلاً برخی روایات در باب اباحه متعه نقل شده اما در عین حال مشتمل بر نکاتی است که از آن استحباب هم قابل استفاده است؛ یا در برخی از ابواب دیگر که متضمن بیان برخی شروط یا احکام این نوع از نکاح است، آنجا هم بعضاً مضامینی که دال بر استحباب باشد، وجود دارد. علی‌ای حال روایات زیاد است.

همانطور که اشاره شد، بعضی با استناد به این روایات می‌گویند متعه مطلقاً مستحب است؛ وقتی می‌گوییم مستحب است، یعنی مثل سایر مستحبات بر این عمل ثواب مترتب می‌شود. این روایات را می‌خوانیم، بعد باید ببینیم آیا اطلاق را می‌توان از این روایات استفاده کرد یا نه.

#### روایات دال بر استحباب

روایت اول: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَعَةِ فَقَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَقَدْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمْ يَقْضِهَا»<sup>۱</sup> البته این روایت از قرب الاسناد<sup>۲</sup> هم نقل شده منتهی از طریق دیگر. براساس این روایت امام صادق (ع) می‌فرماید من خوش ندارم که مرد مسلمان از دنیا برود، در حالی که یک سنت و خصلتی از خصال رسول‌الله (ص) را انجام نداده باشد و به گردن او باقی مانده باشد. سائل سؤال از متعه کرده و حضرت فرموده که من خوش ندارم که کسی این چنین از دنیا برود. امام (ع) از متعه به عنوان «خَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ» یاد کرده است.

روایت دوم: با این مضمون روایات دیگری هم هست؛ مثلاً خود شیخ صدوق در من لایحضر به نحو مرسل همین روایت را به این نحو نقل کرده: «قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَمُوتَ وَقَدْ بَقِيَتْ عَلَيْهِ خَلَّةٌ مِنْ خِلَالِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمْ يَأْتِهَا»<sup>۳</sup> البته این روایت ادامه دارد که راوی سؤال می‌کند آیا خود رسول خدا هم این کار انجام می‌داد؟ حضرت فرمود: بله، بعد این آیه را تلاوت کردند: «وَإِذْ أَسْرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى تَبَيَّنَاتٍ وَأَبْكَارًا». این هم درست است مرسله است، ولی از مرسلات جزمی شیخ صدوق است؛ چون می‌فرماید «و قال الصادق (ع)».

روایت سوم: این روایت از مصباح‌المتهجد است؛ ممکن است بعضی از اینها از نظر سندی چندان معتبر نباشد، اما مضمون همان است. «و رَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنِّي لَأَحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ لَا يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَتَمَتَّعَ وَلَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً وَأَنْ يُصَلِّيَ الْجُمُعَةَ فِي جَمَاعَةٍ»<sup>۴</sup>

روایت چهارم: روایتی است از رساله متعه شیخ مفید؛ یک سری روایاتی را در وسائل، مرحوم شیخ حر عاملی از رساله متعه شیخ مفید نقل کرده که این در ابواب مختلف، هم در باب اباحه و هم در باب استحباب و هم در برخی ابواب دیگر آمده است. در بحار هم البته نقل شده اما کسی که وسائل را تحقیق کرده در این چاپ‌های سی جلدی، مدعی است که ما رساله شیخ مفید را پیدا نکردیم، صاحب وسائل نقل می‌کند که «مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفِيدُ فِي رِسَالَةِ الْمُتَعَةِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُؤُوبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمُتَعَةَ وَ مَا أَحَبُّ لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَتَزَوَّجَ الْمُتَعَةَ وَلَوْ مَرَّةً»<sup>۵</sup> مضمون این روایت مثل همان روایتی است که از مصباح‌المتهجد و از من لایحضر نقل کردیم؛ البته در روایتی از مصباح‌المتهجد خواندیم، «عن هشام عن ابي عبد الله (ع)»، این هم از هشام نقل شده ولی وسائلی که قبل از او هستند، متفاوت هستند؛ ولی ظاهراً روایت همان روایت است.

روایت پنجم: «و بِالْإِسْنَادِ عَنْ ابْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ لِي تَمَتَّعْتَ

۱. من لایحضر، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۱۴۰۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۲، باب ۲ از ابواب متعه، ح ۱.

۲. قرب الاسناد، ص ۲۱.

۳. من لایحضر، ج ۳، ص ۲۹۷، ح ۱۴۱۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۳، باب ۲ از ابواب متعه، ح ۲.

۴. مصباح‌المتهجد، ص ۳۲۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۴، باب ۲ از ابواب متعه، ح ۷.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۵.

قُلْتُ لَأَقَالَ لَأَتَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تُحْيِيَ السُّنَّةَ»<sup>۱</sup> از دنیا خارج مشو مگر اینکه سنت را احیاء کنی. تعبیر سنت بر آن اطلاق شده است؛ این سنت رسول خداست. این روایت هم از رساله شیخ مفید نقل شده است.

روایت ششم: «وَبِإِسْنَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا إِسْمَاعِيلُ تَمَتَّعْتَ الْعَامَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَأُغْنِيَ مُتْعَةَ الْحَجِّ قُلْتُ فَمَا قَالَ مُتْعَةَ النَّسَاءِ قُلْتُ فِي جَارِيَةٍ بَرَبْرِيَّةٍ قَالَ قَدْ قِيلَ يَا إِسْمَاعِيلُ تَمَتَّعَ بِمَا وَجَدْتَ وَ لَوْ سِنْدِيَّةً»<sup>۲</sup>. این روایت ظهور در این دارد که اصل این عمل کأن مورد تأکید بوده و از آن استفاده می‌شود که کأن این سنتی بوده که اینها حاضر به رها شدن و ترک آن نبوده‌اند.

روایت هفتم: «وَعَنْ ابْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ ثُمَّ اغْتَسَلَ إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ تَقَطَّرُ مِنْهُ سَبْعِينَ مَلَكًا يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَلْعَنُونَ مُتَجَنِّبَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ»<sup>۳</sup>. اینها تعدادی از روایاتی است که در این باب نقل شده و عرض شد برخی از روایاتی که ظهور در استحباب دارد، در برخی ابواب دیگر هم نقل شده است.

### بررسی روایات دال بر استحباب

همانطور که اشاره شد، برخی با استناد به این روایات می‌گویند متعه مستحب مطلقاً؛ یعنی آن را به عنوان یک سنت و عملی برای آن ثواب نوشته می‌شود، مطرح کرده‌اند. لکن شاید نتوانیم با این اطلاق موافقت کنیم. روایاتی داریم که براساس این روایات، استحباب ناظر به یک فرض و شرایط خاص است و آن اینکه با این عمل بخواهد اقامه یک حکم الهی و سنت الهی و نفی بدعت کند؛ یک وقت می‌گوییم این روایات با قطع نظر از شرایطی که این روایات در آن صادر شده، دلالت بر استحباب می‌کند مطلقاً؛ اما با توجه به فضایی که این تأکیدات در آن صورت گرفته و در عین حال برخی منع‌هایی که به مناسبت‌هایی واقع شده، می‌توانیم بگوییم این تأکیدات برای مقابله با یک بدعت بوده و اینکه این حکم الهی به فراموشی سپرده نشود و تبدیل به یک بدعت نشود؛ یعنی اگر ائمه (ع) تأکید داشتند روی متعه و این به عنوان سنت یا ثواب ذکر شده، برای این بوده که بعد از منع خلیفه دوم، کم‌کم حرمت تبدیل شد به یک حکم دائمی شرعی و بدعتی بود که ائمه (ع) می‌خواستند با این بدعت مقابل کنند. مخصوصاً اینکه اگر منع به نحوی همگانی می‌شد، باب بسیاری از گناهان باز می‌شد، آنها تأکید داشتند که اصل جواز و اباحه را اعلام کنند. اینکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید اگر فلانی منع نکرده بود لما زنی الا شقی، برای این بود که این خطر را حس می‌کردند که اگر این ممنوع شود، آن وقت یک امری که براساس نیاز طبیعی، بشر به سراغ آن می‌رود، این کم‌کم منجر به قبح‌شکنی می‌شود و این تجری بر مخالفت و معصیت در برابر خداوند را بیشتر می‌کند.

اینکه عرض شد از بعضی از روایات قابل استفاده است، می‌توان به این روایت اشاره کرد:

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قُلْتُ لِمُتَمَتِّعِ ثَوَابٌ»، آیا متمتع ثواب می‌برد؟ «قَالَ إِنْ كَانَ بَرِيدٌ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ تَعَالَى وَ خِلَافًا عَلَيَّ مَنْ أَنْكَرَهَا لَمْ يُكَلِّمَهَا كَلِمَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ لَمْ يَمُدِّ يَدَهُ إِلَيْهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً فَإِذَا دَنَا مِنْهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ ذَنْبًا فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِقَدْرِ مَا مَرَّ مِنَ الْمَاءِ عَلَيَّ شَعْرَهُ قُلْتُ بَعْدَ الشَّعْرِ قَالَ بَعْدَ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۵، ح ۱۱.

۲. همان، ح ۱۲.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۶، ح ۱۵.

الشَّعْرِ<sup>۱</sup>. این روایت خیلی از نظر معنا و دلالت روشن است؛ می‌گوید سؤال کردم که آیا متمتع ثواب می‌برد؟ حضرت فرمود: بله، ولی به یک شرط و آن اینکه از این کار وجه الله را اراده کرده باشد؛ این کار را می‌کند برای اینکه با بدعت مقابله کند و در مقابل کسی که منکر است بایستد، این همه پاداش و ثواب برای او نوشته شده است. یک به یک موارد را ذکر می‌کند که برای هر یک از این کارها خداوند ثواب برای او می‌نویسد؛ حتی راوی تعجب می‌کند و می‌گوید به عدد موها؟ حضرت می‌فرماید بله. این تأکید و این ثواب و پاداش برای مخالفت با منکرین در نظر گرفته شده است؛ کأن ائمه (ع) یک راه عملی برای مبارزه با بدعت‌ها را این دانسته‌اند؛ یعنی در آن شرایط قطعاً این عالی‌ترین جلوه مبارزه با بدعت بود و هر کسی که شجاعت می‌کرد و این کار را انجام می‌داد، طبیعتاً ثواب و پاداش برای او در نظر گرفته می‌شد. اما الان به استناد این روایت کسی نمی‌تواند بگوید این همه ثواب برای این کار نوشته شده است. چون این مربوط به محیطی خاص بوده و خلافاً علی من انکرها انجام شده؛ یعنی آن یک نوع مبارزه بوده است؛ ما نباید اینقدر سطح روایات و فرمایشات معصومین را پایین بیاوریم. آنچه برای معصومین مهم بوده، اینکه در آن شرایط این را به عنوان یک تکلیف و وظیفه ترویج می‌کردند و علت آن این بوده که برخی می‌خواستند آن را به عنوان حرام شرعی معرفی کنند.

روایت دیگر که مؤید این نکته‌ای است که من عرض کردم، این روایت است: «كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِلَيَّ بَعْضَ مَوَالِيهِ لَا تُلِحُوا عَلَيَّ الْمُتَعَةَ إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ السَّنَةِ». اینجا منع کرده‌اند از اصرار بر متعه؛ یعنی از اینکه دنبال متعه بیفتد و کارش متعه شود؛ آن چیزی که برای شما لازم است، اقامه السنه است. اقامه السنه در این حد که حفظ کند این امر را، گفته در همین حد؛ حد مبادرت به این عمل را ذکر کرده است.

البته این روایت به وضوح روایت قبلی نیست؛ اینجا مسأله سنت بودن را ذکر کرده است. می‌گوید اقامه سنت کنید، بر شما اقامه سنت لازم است اما آیا این سنت مطلق و در هر شرایط و در هر ظرف زمانی و مکانی ثابت است؟ نه، ما این را نمی‌توانیم از این روایت استفاده کنیم؛ قطعاً اگر متعه منجر به آسیب به اهل و عیال و خانواده شود، دیگر استحباب آن ثابت نیست. «فَلَا تَشْتَعِلُوا بِهَا عَنْ فُرُشِكُمْ وَ حَرَائِرِكُمْ فَيَكْفُرْنَ وَ يَتَبَرَّيْنَ وَ يَدْعِينَ عَلَى الْأَمْرِ بِذَلِكَ وَ يَلْعَنُونَا». می‌گوید نباید به حدی برسد که مشکل برای خانواده‌ها و گلایه‌ها و شکایات فراهم کند. یعنی رعایت آنها بسیار مهم است؛ حتی اگر فرض غیراصرار را هم در نظر بگیریم، چنانچه بخواهد منجر به این شود، معلوم نیست که باز هم سنت محسوب شود.

روایت اول کأن یک قیدی را مطرح می‌کند و آن اینکه این کار به عنوان مخالفت با منکرین ثواب دارد. دوم، اینکه یک جنبه سلبی کنارش ذکر شده و آن اینکه این سنت اگر می‌خواهد اقامه شود، محدود به عدم تحقق آن وضعیت است؛ یعنی نباید موجب آسیب رساندن به آنها شود. بعضی روایات دیگر هم داریم که از آنها می‌توانیم نتیجه بگیریم که اگر تأکید بر متعه شده و به عنوان سنت تلقی شده، اطلاق ندارد. یعنی استحباب برای متعه مطلق نیست؛ این یک حدود ایجابی و یک حدود سلبی دارد. شاید اعلی مراتب استحباب برای متعه آنجایی است که به عنوان مخالفت علی المنکرین محقق شود، و الا اگر آن مسأله نباشد، این همه پاداش را نمی‌توانیم برای متعه نقل کنیم.

دوم، اینکه حتماً آن جنبه سلبی هم باید مورد توجه باشد که این منجر به آسیب رساندن به آنها نشود؛ یعنی اگر آن آسیب‌ها را

۱. من لایحضر، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۱۴۰۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۳، باب ۲ از ابواب متعه، ح ۳.

ایجاد کند و به خانواده آسیب برساند، آیا باز هم می‌توانیم بگوییم مستحب است؟ آیا می‌توانیم بگوییم سنت است؟ بله، سنت است، علیکم باقامة السنة، ولی باید مراقب باشیم که این اتفاق نیفتد.

### نتیجه

فتحصل که روایات دال بر استحباب دلالت بر استحباب به نحو مطلق ندارد. استحباب متعه مسلماً تا جایی است که به کانون خانواده آسیب نرساند و آن مشکلات را ایجاد نکند. به علاوه، استحباب متعه در جایی است که مخالفت با در برابر منکرین محسوب شود. این مطلبی است که می‌توانیم از این روایات استفاده کنیم؛ اینکه در روایات بعضاً از متعه به عنوان اینکه این سنت رسول خداست، یاد شده و نباید این سنت ترک شود و شخص از دنیا برود، با توجه به برخی روایات دیگر معنای دیگری پیدا می‌کند، این نمی‌خواهد بگوید که هر مسلمانی حتماً باید این کار را یک بار در عمرش ولو مرة انجام دهد، این قابل اثبات نیست. این هم در آن فضا گفته شده است؛ دلیلش هم این است که حضرت به علی بن یقظین فرموده‌اند «قد اغناک الله عنها»، یعنی اگر یک شرایط خاصی برای کسی فراهم بود، اگر نیاز نداشت، اگر مثلاً یک موقعیت خاصی داشت که حتی ممکن است مشکلی ایجاد کند، این سنت نیست بلکه حتی ممکن است کراهت هم پیدا کند. این در هر عملی که مستحب است ممکن است این اتفاق بیفتد. پس مجموعه روایاتی که در باب استحباب متعه ذکر شده، از اینها استفاده می‌شود که استحباب متعه به نحو مطلق نیست؛ اینکه مطلقاً بگوییم مستحب است، از این روایت استفاده نمی‌شود. اینکه می‌گوییم مطلقاً مستحب نیست، یعنی ولو اینکه بخواهد آسیب برساند یا ولو اینکه نیازی نداشته باشد، بله، در یک مواردی می‌توانیم بگوییم این استحباب ثابت است، لذا این روایاتی که از متعه به عنوان سنت یاد کرده، و اطلاقاتی که اینجا وجود دارد را می‌توانیم حمل بر روایات مقیده کنیم و سنت بودن و استحباب را بر آن شرایط و بر آن قیود حمل کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»